

تاجتھا

پژوہیں نامی فہمی

دوفصلنامہ علمی - پژوهشی
سال سوم، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

ارزیابی دلالت واژه «لعن» بر تحریم^۱

علی جعفری^۲، مصطفیٰ دهقان^۳

چکیده

در روایات فراوانی، از واژه «لعن» استفاده شده است. اندیشمندان فقه و اصول در دلالت این واژه بر حرمت بر سه باورند: اشتراک معنوی لعن میان حرمت و کراهت، تفصیل میان إخبار از لعن و انشای لعن و ظهور لعن در حرمت. در مقاله حاضر، دیدگاه اشتراک معنوی و دیدگاه تفصیل مورد مناقشه قرار می‌گیرد و با توجه به معنای لغوی لعن، موارد استعمال آن در قرآن و روایات و اینکه روایات مشتمل بر لعن در کلمات فقہا به عنوان دلایل حرمت ذکر شده‌اند دیدگاه سوم پذیرفته شده است. به طور کلی، با بررسی آثار متقدمان آشکار می‌شود که ظهور لعن در حرمت نزد آنان از مسلمات بوده و در موارد زیادی با استناد به روایات لعن، فتوا به حرمت داده‌اند و تشکیک در دلالت لعن بر حرمت معمولاً در آثار متأخران، پس از شیخ انصاری آغاز شده است.

واژگان کلیدی: لعن، حرمت، ظهور.

تاجتھا
پژوہیں نامی فہمی

ارزیابی دلالت واژه «لعن» بر تحریم

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۱/۰۴

ALIJAFARI@UT.AC.IR

DEHGHAN.MOSTAFA@UT.AC.IR

۱. تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۰۷

۲. عضو هیئت علمی پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

۳. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه.

مقدمه

با توجه به اینکه آیات و روایات، رکن رکین در احکام فقهی هستند اهمیت و نقش مباحث الفاظ در استنباط قابل انکار نیست. از مواردی که مناسب است در مباحث الفاظ مورد بررسی قرار گیرد دلالت واژه «لعن» بر حرمت است. این واژه در بعضی از روایات به کار رفته است و دلیل لفظی در بعضی از مباحث فقهی، منحصر به روایاتی است که این واژه در آنها استفاده شده است. از این رو بررسی مفاد لعن و دلالت آن بر حرمت، بحثی مهم و دارای آثار قابل توجهی است. با این حال، معمولاً پرداخت به این موضوع به صورت پراکنده در مباحث مختلف فقهی مانند غنا و نجش مشاهده می‌شود و نگاهش‌ای که موضوع را به طور جامع و مستقل بررسی کرده باشد نگارش نشده است.^۱

بازخوانی دیدگاه‌ها و دلایل هر یک - که در لابه‌لای عبارات متقدمان و متأخران بازگو شده است -، بررسی عملکرد فقها در مواجهه با روایات لعن در ابواب مختلف فقه و نیز ارزیابی سندی و دلالتی روایات لعن - که در موارد غیر حرام صادر شده‌اند - مسیری است که محقق را به دیدگاه درست رهنمون می‌کند.

مفهوم شناسی

لعن در لغت به معنای تعذیب^۲، طرد و دور کردن از خیر^۳، دور کردن از رحمت^۴، طرد همراه با غضب^۵ و مطلق طرد^۶ آمده است. با توجه به منابع مهم لغت، به نظر می‌آید معنای اصلی لعن، طرد و ابعاد باشد و تعذیب، معنای مستقلی در قبال این معنا نیست، تا به اشتراک لفظی قائل شویم، بلکه عذاب کردن یکی از مصادیق طرد و دور کردن است؛ همان‌طور که صحاح در معنای لعن آورده است: «اصل لعن به معنای طرد است و در موضع دشنام و تعذیب

مباحث فقهی

سال سوم، شماره ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۱. تنها بخشی از مقاله «بازشناسی معانی الفاظ پرکاربرد در آیات و روایات» به بررسی مفاد لعن پرداخته است.
۲. فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۱۴۱.
۳. جوهری، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۱، ص ۲۱۹۶؛ اسماعیل بن عباد، المحیط فی اللغة، ج ۲، ص ۵۰؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۵۲.
۴. طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۳۰۹.
۵. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۴۱.
۶. فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۵۵۴.

استفاده می شود.^۱ در بین لغت شناسان، راغب اصفهانی قیدی در معنای لعن آورده است که در کلام سایر لغویان بیان نشده است و آن طرد با غضب است.^۲ به نظر می آید این قید توضیحی است و معنای جدیدی به این واژه اضافه نمی کند؛ چه اینکه از خود واژه طرد که در کلام غالب لغویان آمده، ناراحتی، غضب و سخط استفاده می شود، جز آنکه راغب به آن تصریح نموده است. در نتیجه معنایی که ایشان ذکر کرده است با معنایی که سایر لغویان گفته اند متفاوت نیست. به دیگر سخن، طرد گاهی از روی رضایت و گاهی از روی غضب نیست تا گفته شود غالب لغویان، لعن را مطلق طرد و راغب طرد مقید به غضب می داند؛ بلکه طرد همیشه همراه با غضب و ناراحتی است و با توجه به وضوح آن، غالب لغویان آن را ذکر نکرده اند. نتیجه آنکه لعن در لغت به معنای ابعاد و طرد است.

بازخوانی دیدگاه‌ها و دلایل هر یک

در یک نگاه کلی درمی یابیم تعداد قابل توجهی از محققانی که دلالت لعن بر حرمت را از منظر تنوری واکاویده اند به اشتراک لعن بین حرمت و غیر حرمت باور یافته اند. در مقابل، بعضی از فقها مانند امام خمینی و میرزا جواد تبریزی دلالت لعن بر حرمت را برگزیده اند. در این میان برخی نیز به تفصیل میان اخبار و انشائات داده اند. در ادامه دلایل هر یک بازنگری خواهد شد.

۱. دیدگاه اشتراک معنوی

بعضی از فقها لعن را مشترک معنوی بین حرمت و کراهت می دانند^۳ و برخی دیگر، مشترک معنوی بین حرمت، کراهت و اباحه دانسته اند.^۴ طبق این دیدگاه لعن در حرمت ظهور ندارد. برای اثبات این دیدگاه دو دلیل مطرح شده است:

۱. اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۲، ص ۵۰.

۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۴۱.

۳. بحرانی، الحدائق الناظرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۲، ص ۷۰؛ عراقی، شرح تبصره المتعلمین، ج ۵، ص ۱۲۱؛ خویی، مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۶۰؛ امام خمینی، مستند تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۳۱۱.

۴. ایروانی، الأصول فی علم الأصول، ج ۲، ص ۲۷۱.

۱/۱. مقتضای معنای لغوی لعن

معنای لغوی لعن، بعد و دوری از رحمت خداوند است و دور شدن از رحمت پروردگار همان‌طور که با محرّمات حاصل می‌شود با مکروهات نیز مهیا می‌گردد^۱؛ بلکه همان‌طور که گذشت برخی فراتر رفته، به اشتراک بین حرمت، کراهت و اباحه ملتزم شده‌اند^۲. بنابر این لعن اعم از حرمت است.

بررسی: تمسک به معنای لغوی لعن برای نفی ظهور این واژه در حرمت با دو اشکال مواجه است:

اشکال اول: معنای لغوی لعن، بُعد و دور شدن نیست، بلکه ابعاد و دور کردن است. بُعد نتیجه ابعاد است. بنابر این وقتی این واژه به خدا اسناد داده می‌شود؛ مانند «من فعل کذا فعلیه لعنة الله» به معنای ابعاد و طرد خداوند است؛ یعنی خدا شخصی را از درگاه خود دور کند و براند و در صورتی که فعل مباح باشد و یا حتی اگر مکروه باشد دلیلی ندارد که خداوند فاعل را از درگاه خود دور کند و طرد نماید. بُعدی که ناشی از طرد شدن فاعل از درگاه خداوند باشد با فعل مباح و مکروه محقق نمی‌شود. از همین رو آیت الله تبریزی در اشکال به استدلال فوق فرموده‌اند: «لعن، مطلق بُعد و دوری از خداوند نیست؛ بلکه دوری حاصل از طرد و غضب است که جز با حرمت فعل حاصل نمی‌شود.»^۳

اشکال دوم: این دلیل منحصر به تحلیل معنای لغوی لعن است و نهایت دلالت استدلال مذکور این است که معنای لغوی لعن، اعم از حرمت است؛ اما این مطلب نفی نمی‌کند که واژه لعن، با توجه به دلالتی که در تبیین دیدگاه سوم خواهد آمد ظهور در حرمت داشته باشد. به عبارت دیگر، یکی از مناشئ ظهور، وضع است و دلیل مذکور فقط وضع لعن برای حرمت را نفی می‌کند و نفی وضع، برای اثبات عدم ظهور در حرمت کافی نیست. چنان‌که صیغه امر به نظر بعضی از اندیشمندان برای وجوب وضع نشده است و به حسب معنای لغوی اعم از

مباحثات
پژوهش‌های فقهی

سال سوم، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸

۱. بحرانی، الحدائق الناظرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۲، ص ۷۰؛ مجلسی، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار ائمة الأطهار، ج ۷۷، ص ۱۷۹.
۲. ایروانی، حاشیة المکاسب، ج ۱، ص ۱۹؛ نیز همو، الأصول فی علم الأصول، ج ۲، ص ۲۷۱.
۳. تبریزی، إرشاد الطالب إلى التعلیق علی المکاسب، ج ۱، ص ۱۴۷.

وجوب است؛ ولی با این حال در وجوب ظهور دارد^۱. بر همین اساس است که بعضی از محققان پس از بحث از معنای حقیقی صیغه امر و اثبات اینکه صیغه امر برای وجوب وضع شده است به بررسی این موضوع پرداخته‌اند که اگر صیغه امر برای وجوب وضع نشده باشد آیا ظهور در وجوب دارد یا خیر؟^۲ بررسی ظهور صیغه امر در وجوب با این فرض که صیغه برای وجوب وضع نشده است، حاکی از آن است که وضع نشدن لفظ برای یک معنا مستلزم این نیست که ظهور در آن معنا نداشته باشد.

نتیجه آنکه دلیل فوق فقط اثبات می‌کند که واژه لعن برای حرمت وضع نشده است؛ ولی -با توجه به دلایلی که در تبیین دیدگاه سوم خواهد آمد- این مطلب با سخن قائلان به ظهور لعن در حرمت تنافی ندارد. از این رو حتی با پذیرش آن و چشم‌پوشی از اشکال اول، ثابت نمی‌گردد که از واژه لعن حرمت استفاده نمی‌شود.

۱/۲. استعمال لعن در غیر محرمات

واژه لعن در روایات، همان‌طور که در مورد محرمات استعمال می‌شود، در غیر محرمات نیز به طور شایع استعمال شده است. بنابر این در روایاتی که از معصومان علیهم‌السلام نقل شده است ظهوری در حرمت ندارد و برای فهمیدن معنای آن به قرینه معینه نیاز است. بعضی از محققان به چنین مبنایی ملتزم شده‌اند^۳. محقق خوبی در تبیین این دلیل فرموده‌اند:

لعن همان‌طور که با حرمت جمع می‌شود با کراهت نیز جمع می‌شود. بنابر این ترجیح یکی بر دیگری نیاز به قرینه معینه دارد؛ چه آنکه لعن در روایات زیادی بر فعل مکروه وارد شده است. از جمله، در وصیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امیر المؤمنین علیه‌السلام است که فرمودند: «یا علی خداوند سه گروه را لعنت کرده است: کسی که توشه‌اش را تنها می‌خورد و کسی که به تنهایی بیابان را می‌پیماید و کسی که در خانه تنها می‌خوابد»^۴.

استدلال فوق مبتنی بر دو مقدمه است:

۱. بروجردی نجفی، نهاية الأفكار، ج ۱، ص ۱۶۲؛ سبحانی، تهذیب الأصول، ج ۱، ص ۲۰۴.
۲. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۷۲.
۳. عراقی، شرح تبصرة المتعلمین، ج ۵، ص ۱۲۱.
۴. خوبی، مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۶۰.

مقدمه اول: در روایاتی که از معصومان علیهم السلام نقل شده‌اند، واژه لعن به طور شایع در غیر محرمات استعمال شده است.

مقدمه دوم: استعمال شایع لعن در غیر محرمات دلیل بر آن است که این واژه ظهوری در حرمت ندارد.

بررسی مقدمه اول: این مقدمه قابل مناقشه است:

اشکال اول: استعمال روایی شایع لعن در غیر محرمات، یک ادعاست و ثابت نشده است. اثبات شیوع استعمال لعن در غیر محرمات، به استقصای روایات مشتمل بر لعن و بررسی آنها بستگی دارد. در این صورت است که مشخص می‌شود از مجموع روایات معتبر متضمن لعن، چه تعدادی مشتمل بر لعن در غیر حرام است. از کلام برخی از محققان استفاده می‌شود که برخلاف ادعای فوق، استعمال لعن در غیر محرمات شایع نیست.^۱

بعضی از روایات لعن بر مکروه از نظر سند ضعیف هستند و صدور آنها به حجت معتبر ثابت نشده است. از جمله وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام - که محقق خوئی آن را به عنوان شاهد ذکر کرده‌اند - ضعیف‌السند است. این روایت را صدوق از حماد بن عمرو و انس بن محمد نقل کرده است^۲ و محقق خوئی در بررسی سند صدوق به حماد بن عمرو و انس بن محمد آورده است: «طریق به واسطه وجود چند فرد مجهول، ضعیف است»^۳.

علاوه بر این، برخی از روایاتی که به عنوان شاهد بر لعن در غیر محرمات وارد شده‌اند از نظر دلالتی قابل مناقشه‌اند و در واقع در مورد عمل حرام هستند. مثلاً روایت ذیل حاکی از لعن در مورد بعضی از آرایش‌های رایج بین بانوان است: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله النَّامِصَةَ وَالْمُنْتَمِصَةَ... وَالْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ»^۴. طبق این روایت زنی که ابرو بر می‌دارد و زنی که ابرویش برداشته می‌شود و زنی که موی کسی را به شخصی دیگر وصل می‌کند و زنی که این کار بر روی او انجام می‌شود مورد لعن پیامبر صلی الله علیه و آله هستند؛ با اینکه حتی کراهت این اعمال معلوم نیست. هر چند این روایت مطلق است و شامل همه موارد برداشتن ابرو و وصل کردن

۱. امام خمینی، المکاسب المحرمة، ج ۲، ص ۳۳؛ سبحانی، المواهب فی تحریر احکام المکاسب، ص ۳۵۸.
 ۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۲.
 ۳. خوئی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات روات، ج ۴، ص ۱۵۱ و ج ۷، ص ۲۳۵.
 ۴. همان، ج ۱۷، ص ۱۳۳.

موی می‌شود؛ اما به قرینه سایر روایات معلوم می‌شود که منظور حضرت فعل حرام بوده است. به عنوان مثال، به قرینه روایت سعد اسکاف، منظور از واصله و مستوصله، زانی و قواد است. مطابق روایت، سعد از امام باقر علیه السلام سؤال می‌کند: برای ما این‌گونه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله واصله و موصوله را لعن کرده‌اند. امام در جواب فرمودند: منظور از واصله و مستوصله، زنی که چیزی برای زینت به موی خود وصل می‌کند، نیست، بلکه منظور از آن زنی است که در جوانی اهل زنا است و وقتی پیر می‌شود قیادت می‌کند و زن و مرد زناکار را به هم می‌رساند، چنین زنی واصله و مستوصله است.^۱

هم‌چنین صدوق در روایتی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْوَأَصِلَةَ وَ الْمُسْتَوْصِلَةَ يَعْنِي الزَّانِيَةَ وَالْقَوَادَةَ؛ پیامبر صلی الله علیه و آله واصله و مستوصله را لعن نمود. منظور از آن‌ها زانیه و قواده است.»^۲ واژه «یعنی» در روایت یا کلام امام است و یا کلام راوی و قرینه‌ای بر فهم معنای روایت است.

حاصل اشکال اول آنکه استعمال شایع لعن در غیر حرام یک ادعاست. بعضی از روایاتی که به عنوان لعن بر افعال مکروه یا مباح شمرده شده است از نظر سند ضعیف هستند و صدور آن‌ها از معصوم ثابت نشده است و برخی از آن روایات از نظر دلالت قابل مناقشه‌اند. در نتیجه، ورود لعن در موارد مکروه و مباح به نحو شایع مسلم نیست.

بررسی مقدمه دوم: این مقدمه نیز قابل مناقشه است:

اشکال اول (اشکال نقضی): اگر استعمال شایع واژه‌ای در یک معنا، با ظهور در معنای دیگر منافات داشته باشد لازم است ملتزم شویم صیغه امر، در وجوب ظهور نداشته باشد؛ زیرا استعمالش در غیر وجوب بسیار شایع است.^۳ گستره استعمال صیغه امر در غیر وجوب به حدی است که بعضی از محققان ادعا کرده‌اند که استعمال صیغه امر در غیر وجوب بیش از استعمال آن در وجوب است؛^۴ اما با این حال در وجوب ظهور دارد. بنابر این کثرت

تأیید

از دیدگاه دلالت واژه «لعن» بر تصریح

۱. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۷، ص ۱۳۲.

۲. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۲۵۰.

۳. حسن بن زید، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، ص ۷۴؛ آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۷۲؛ حسینی میلانی، تحقیق الاصول، ج ۲، ص ۴۸.

۴. آملی، بدائع الأفكار فی الاصول، ص ۲۱۳.

استعمال لعن در موارد مکروه نمی‌تواند دلیل بر عدم ظهور این واژه در حرمت باشد. اشکال دوم (اشکال حلی): استعمال لعن در غیر موارد حرمت به معنای عدم ظهور در حرمت نیست؛ چه اینکه استعمال اعم از ظهور است. به تعبیر دیگر، وقتی کلمه‌ای در یک معنا استعمال می‌شود ممکن است آن کلمه فی‌نفسه در آن معنا ظهور داشته باشد و ممکن است ظهور نداشته باشد که در این صورت بر متکلم لازم است با نصب قرینه، مخاطب را از مقصود خود آگاه کند. با توجه به این نکته می‌توان پذیرفت که صیغه امر به نحو شایع در مستحبات و صیغه نهی در مکروهات استعمال می‌شوند و این استعمال منافات با ظهور آن‌ها در وجوب و حرمت ندارد. محقق خراسانی در مورد استعمال صیغه امر در غیر واجبات فرموده است: «استعمال صیغه امر در غیر وجوب هر چند بسیار شایع است؛ اما چون همراه با قرینه است منافاتی با ظهور صیغه در وجوب ندارد.»^۱

بحث از تشخیص ظواهر و حمل لفظ بر معنای ظاهر در جایی معنا دارد که قرینه‌ای بر خلاف ظاهر نباشد. بنابر این موارد استعمال لعن در مکروهات به کمک قرائن نمی‌تواند دلیل قابل قبولی برای اثبات ظهور آن در یک معنا یا نفی ظهور در معنایی دیگر باشد؛ بلکه لازم است ظهور آن فی‌نفسه بررسی شود تا کلام در مواقعی که هیچ قرینه‌ای وجود ندارد بر معنای ظاهر حمل شود. اگر ثابت شد که لفظ لعن فی‌نفسه در حرمت ظهور دارد و بر حرمت عمل دلالت می‌کند باید بررسی شود که در لعن وارد بر عمل مکروه، لازم است به قرینه مکروه بودن عمل، از ظهور لعن در حرمت، رفع ید کرد یا به قرینه واژه لعن که دلالت بر حرمت می‌کند آن فعل را بر فعل حرام حمل نمود. محقق خوئی با قبول اینکه لعن فی‌نفسه در حرمت ظهور دارد در موارد لعن بر فعل مکروه، لعن را حمل بر کراهت نموده و فرموده‌اند: «در صورتی که در سایر روایات، لعن بر کار مکروه وارد نشده باشد، خدشه‌ای به ظهور لعن در حرمت وارد نیست.»^۲ از این عبارت استفاده می‌شود که ایشان پذیرفته‌اند که لعن فی‌نفسه در حرمت ظهور دارد؛ اما به دلیل ورود لعن بر مکروهات از ظهور لعن در حرمت رفع ید نموده‌اند. در مقابل، بعضی از فقها و محدثین، به قرینه لعن، فعل مکروه را حمل بر حرام نموده‌اند. مثلاً در روایت ذیل،

۱. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۷۰.

۲. خوئی، مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۴۱۰.

لعن بر تأخیر نماز عشا وارد شده است: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْعِشَاءَ إِلَى أَنْ تَشْتَبِكَ النُّجُومُ؛ ملعون است هر کس نماز عشا را تا موقع هویدا شدن ستارگان آسمان به تأخیر اندازد.»^۱ این روایت در کلام بعضی از فقها بر موردی حمل شده است که تأخیر به جهت استخفاف و سبک شمردن نماز باشد.^۲ نیز شیخ حر برای روایت فوق چند محمل ذکر کرده است؛ مانند اینکه مورد روایت، شخصی است که معتقد به وجوب تأخیر نماز عشا است.^۳

۲. دیدگاه تفصیل میان انشای لعن و اخبار از لعن

اگر لعن به صورت اخبار باشد مانند «ملعون من فعل کذا» بر حرمت دلالت نمی‌کند؛ زیرا ممکن است منشأ ملعون و دور بودن از خداوند ارتکاب مکروهات باشد؛ اما اگر لعن به صورت انشا به کار رود، مثل «من فعل کذا فعليه لعنة الله» بر حرمت دلالت می‌کند.

محقق خویی در توضیح تفصیل بین اخبار به لعن و انشای لعن می‌نویسد:

انشای لعن مؤمن حرام است و صدورش از معصوم محال است. بنابر این وقتی معصوم کسی را بر فعلی لعن کند کشف می‌کنیم که آن فعل حرام است و موجب فسق می‌شود. چنین لعنی با اخبار از لعن و دور بودن عبد از مولا مانند «ملعون من آخر الصلاة» متفاوت است؛ زیرا اخبار به لعن حاکی از بُعد عبد از ساحت مولا است و ارتکاب مکروهات نیز گاهی اوقات موجب دور شدن از خداوند می‌شود؛ اما انشای دعا به لعن مؤمن قطعاً جایز نیست. بنابر این لعن بر یک عمل به دلالت التزامی بر حرمت عمل دلالت می‌کند.^۴

در استدلال فوق، دو مقدمه مفروض دانسته شده است: اول: انشای لعن مؤمن حرام است و دوم: انشای لعن مؤمن فاسق جایز است.

بررسی: این تفصیل با اشکالاتی روبه‌روست:

اشکال اول: این دو مقدمه با یکدیگر ناسازگارند؛ چه اینکه اگر طبق مقدمه اول، لعن مؤمن

۱. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۴، ص ۲۰۱.
 ۲. تبریزی، إرشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، ج ۱، ص ۱۴۷.
 ۳. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۴، ص ۲۰۲.
 ۴. خویی، محاضرات فی الفقه الجعفری، ج ۱، ص ۲۶۴.

حرام است، با توجه به اینکه فسق، سبب خروج فاسق از ایمان نمی‌شود، لعن مؤمن فاسق نیز نباید جایز باشد؛ در حالی که طبق مقدمه دوم لعن مؤمن فاسق جایز است. مگر آنکه مراد محقق خوبی از مقدمه اول حرمت لعن مؤمن عادل باشد که در این صورت تناقض دو مقدمه رفع می‌شود. اشکال دوم: مقدمه دوم قابل مناقشه است و حتی با فتوای خود محقق خوبی سازگار نیست که لعن مؤمن را جایز نمی‌دانند، حتی اگر فاسق باشد.^۱

اشکال سوم: توضیحی که در مورد اخبار به لعن مطرح شده با آنچه که در مورد انشای لعن بیان شده با هم سازگاری ندارند؛ چه اینکه اگر لعن به معنای مطلق بعد از خداوند است و بعد از خداوند با عمل مکروه نیز حاصل می‌شود؛ چرا در مورد مکروهات انشای لعن جایز نیست و با فرض جواز، دلیلی ندارد که انشای لعن را کاشف از حرمت بدانیم و اگر لعن مرتبه‌ای از بعد از مولا است که فقط در مورد فعل حرام واقع می‌شود - و لذا انشای لعن توسط معصوم کاشف از حرمت عمل است - چگونه در ارتکاب عملی مکروه، معصوم اخبار از مرتبه‌ای از بعد می‌دهد که فقط با عمل حرام حاصل می‌شود. بنابر این در صورتی که لعن، مطلق دوری از مولا باشد که با فعل مکروه نیز حاصل می‌شود، همان‌طور که اخبار از لعن کاشف از حرمت عمل نیست، انشای آن نیز کاشف از حرمت عمل نیست و در صورتی که لعن مرتبه‌ای از بعد است که فقط با فعل حرام حاصل می‌شود، همان‌طور که انشای لعن حاکی از حرمت فعل است، اخبار از لعن هم حاکی از حرمت فعل خواهد بود.

اشکال چهارم: لعن، مطلق بعد از مولا نیست؛ بلکه همان‌طور که آیت‌الله تبریزی فرموده‌اند دوری ناشی از طرد و غضب را لعن گویند. لذا ملعون بودن به معنای طرد شدن و رانده شدن از سوی خداوند است و طرد شدن از سوی مولا و مورد غضب پروردگار واقع شدن فقط در فرض حرمت فعل اتفاق می‌افتد. بنابر این چه لعن به صورت اخبار باشد و چه به صورت انشا، ملازم با حرمت فعل است؛ چه آنکه در غیر این صورت، فاعل، مستحق لعن و طرد شدن از سوی خداوند نیست. بنابر این لعن در روایت تأخیر نماز بر فرض حرام حمل می‌شود؛ مانند موردی که تأخیر نماز به جهت استخفاف و سبک شمردن نماز باشد.^۲

۱. خوبی، صراط النجاة، ج ۳، ص ۲۹۸.

۲. تبریزی، إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، ج ۱، ص ۱۴۷.

۳. دیدگاه ظهور لعن در حرمت

ملاحظه معنای لغوی لعن و بررسی موارد استعمال آن و هم‌چنین ملاحظه فهم فقها و محققان ما را به این دیدگاه رهنمون می‌سازد. این شواهد ممکن است هر کدام به تنهایی قابل نقد باشند؛ اما ضمیمه آن‌ها باعث اطمینان می‌شود.

۳/۱. معنای لغوی

همان‌طور که گذشت معنای لغوی واژه «لعن»، طرد و ابعاد همراه با غضب و ناراحتی است. در مورد این واژه حقیقت شرعی یا مت‌شرعی‌ای ثابت نیست تا در آیات و روایات بر آن معنا حمل شود؛ از این رو واژه لعن بر معنای لغوی حمل می‌شود.

طرد شدن از درگاه خداوند و رانده شدن از محضر او با حرمت عمل ملازم است؛ چه اینکه اگر شخص مرتکب عملی شده باشد که مولا خود اجازه ارتکاب آن را داده است، دلیلی ندارد تا مورد غضب واقع شده و از درگاه او رانده شود. بنابر این - بر خلاف دیدگاه اول، - معنای لغوی لعن، نه تنها هیچ تناسبی با کراهت ندارد، بلکه ممکن است گفته شود معنای لغوی لعن از حرمت و مبغوضیت شدید عمل نزد خداوند حکایت دارد که منجر به طرد شدن عامل از درگاه مولا می‌شود؛ همان‌طور که لعن در استعمالات عرفی نیز چنین جایگاهی دارد؛ لذا در مواردی که شخص از عملی متنفر است و از ارتکاب آن به شدت ناراحت می‌شود فاعل را لعن می‌کند، نه اینکه در هر فعل ناپسندی از لعن استفاده کند. البته نگارنده در این مقام اصراری بر دلالت لعن بر حرمت شدید ندارد و فقط امکان چنین برداشتی را دور از واقعیت نمی‌داند. به هر حال با توجه به معنای لغوی، همان‌طور که بعضی از فقها فرموده‌اند دلالت لعن بر حرمت ثابت است.^۱

۳/۲. موارد استعمال لعن

این واژه در قرآن کریم در مورد محرمات شدیدی از قبیل کفر در مانند آیه: «إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا»^۲، نفاق و شرک در مانند آیه: «وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَ

۱. همان.

۲. سوره احزاب، آیه ۶۴.

المُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا^۱، ظلم در مانند آیه: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»^۲، اذیت کردن پیامبر ﷺ در مانند آیه: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا»^۳ و امثال این محرمات استفاده شده است و همان‌طور که در بررسی معنای لغوی ذکر شد به نظر می‌رسد واژه لعن با گناهان و محرمات بزرگ تناسب دارد و در مورد هر حرامی استفاده نمی‌شود.

امام خمینی در مورد موارد استعمال لعن در قرآن فرموده‌اند: «مادة لعن نزدیک به چهل مرتبه در قرآن کریم استفاده شده است و حتی یک مورد آن در مکروهات یا شخصی که مرتکب مکروه شده باشد نیست، بلکه اکثر موارد استعمالش در مورد تشدید بر محرمات، مرتکبان کارهای حرام، کفار، منافقان، شیطان و امثال اینهاست. بنابر این شکی نیست که لعن ظاهر در حرمت است»^۴. نیز آیت الله سبحانی با عنایت به موارد استعمال لعن در قرآن و روایات فرموده‌اند: «لعن در قرآن و حدیث متوجه کفار، منافقان و مشرکان شده است؛ لذا بعید است بدون قرینه لعن را حمل بر کراهت کنیم.»^۵

بنابر این استعمالات فراوان لعن در قرآن کریم در مورد افعال حرام است و حتی در یک مورد هم در مکروه به کار نرفته است. در نقد دیدگاه اول گذشت که تعدادی از روایات لعن بر غیر محرمات ضعف سند دارند و مراد در تعدادی نیز به قرینه سایر روایات و توجه به مجموع دلایل، عمل حرام است، نه مکروه. هم‌چنین با توجه به ظهور لعن در حرمت، قابل حمل بر عمل حرام هستند که دو نمونه از این‌گونه روایات گزارش شد.

۳/۳. فهم فقها و محققان از واژه لعن

مرور عبارات فقها در عصور مختلف نشانگر آن است که در نگاه اکثر آن‌ها لعن بر حرمت دلالت می‌کند. البته -همان‌طور که اشاره شد- مباحث نظری پیرامون دلالت لعن بر

۱. سوره فتح، آیه ۶.
 ۲. سوره غافر، آیه ۵۲.
 ۳. سوره احزاب، آیه ۵۷.
 ۴. امام خمینی، المکاسب المحرمة، ج ۲، ص ۳۳.
 ۵. سبحانی، المواهب فی تحریر احکام المکاسب، ص ۳۵۸.

حرمت، سابقه طولانی ندارد و غالباً در بعضی از حواشی مکاسب دلالت لعن بر حرمت مورد بحث و در بعضی عبارات مورد تشکیک قرار گرفته است و سابق بر آن، تقریباً اثری از تشکیک در این مورد وجود ندارد؛ به این معنا که دلالت لعن بر حرمت مسلم بوده و آن را بی نیاز از دلیل می دانستند. لذا بسیاری از فقها با استناد به روایات لعن به حرمت فتوا داده اند که نمونه هایی از آن در ادامه نقل و بررسی می شود.

روایات مشتمل بر لعن عموماً در چند موضوع فقهی مورد استناد فقها قرار گرفته اند:

- الف. حرمت استمنا: شیخ طوسی، قطب الدین راوندی و علامه حلی روایت مشتمل بر لعن استمنا کننده را مستند فتوای به حرمت استمنا ذکر کرده اند.^۱
- ب. حرمت یادگیری غنا و کسب مغنیه: بعضی از محققان و فقها مانند محقق حلی، علامه حلی، صاحب ریاض و امام خمینی با استناد به روایت «الْمَغْنِيَةُ مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَكَلَ كَسْبَهَا»^۲ تعلم غنا و کسب مغنیه را حرام می دانند.^۳
- ج. وجوب تحصیل رزق: علامه حلی با استناد به حدیث «مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ»^۴ و صاحب مهذب البارع با استناد به حدیث «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ صَيَّعَ مَنْ يَعُولُ»^۵ تحصیل رزق بر شخص محتاج را واجب دانسته اند.^۶

د. حرمت احتکار: بسیاری از فقها مانند علامه حلی، فخر المحققین، شهید اول، فاضل مقداد، محقق کرکی، شهید ثانی و صاحب مفتاح الکرامه به استناد حدیث «الْجَالِبُ مَرْزُوقٌ وَ الْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ»^۷ احتکار را حرام دانسته اند^۸ و صاحب ریاض روایت را صریح در حرمت

احتکار

ارزیابی دلالت روایة «لعن» بر تحریم

۱. شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۴، ص ۲۴۲؛ راوندی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۴۴؛ علامه حلی، تذکرة الفقهاء (ط. القديمة)، ص ۵۷۷.
۲. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۲، ص ۸۵.
۳. محقق حلی، نکت النهایه-النهایه و نکتها، ج ۲، ص ۱۰۰؛ علامه حلی، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۵، ص ۲۰؛ همو، تذکرة الفقهاء (ط. الحدیثة)، ج ۱۲، ص ۱۴۰؛ همو، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱۵، ص ۳۷۱؛ کاظمی، مسالک الأفهام الی آیات الاحکام، ج ۳، ص ۲۰؛ حائری طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۵۶؛ امام خمینی، مکاسب المحرمة، ج ۱، ص ۳۱۶.
۴. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۷۲.
۵. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۸.
۶. علامه حلی، تذکرة الفقهاء (ط. الحدیثة)، ج ۱۲، ص ۱۲۵؛ حلی، المهذب البارع، ج ۲، ص ۳۳۴.
۷. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۶۵.
۸. علامه حلی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱۵، ص ۱۳۳؛ فخر المحققین، ایضاح الفوائد فی شرح

توصیف کرده است^۱. قابل توجه اینکه محقق بحرانی که به استناد معنای لغوی لعن، دلالت آن را بر حرمت رد کرده است، در بحث احتکار با ذکر چند روایت از جمله روایات لعن محتکر می نویسد: «همه این اخبار یا صریح و یا ظاهر در تحریم هستند.»^۲

ظهور لعن در حرمت تا آنجا مورد پذیرش فقهاست که حتی فقیهانی که در مقام نقد روایت مذکور بر آمده اند به اشکال سندی اکتفا کرده اند^۳ که خود به معنای تأیید ضمنی دلالت آن است؛ چه اینکه اگر دلالت روایت اشکالی داشت آن را هم ذکر می کردند؛ مثلاً حلی دو روایت «لَا يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ إِلَّا خَاطِئًا» و «الْجَالِبُ مَرْزُوقٌ وَ الْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ» را به عنوان مستند فقها بر حرمت احتکار ذکر می کند و در مقام اشکال می نویسد: «روایت اول دلالت بر حرمت نمی کند و روایت دوم ضعف سند دارد.»^۴

هـ. حرمت خوردن از سفره ای که در آن شراب وجود دارد: جمع زیادی از فقها با استناد به روایت «مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ طَائِعًا عَلَيَّ مَائِدَةً يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْحَمْرُ»^۵ خوردن از سفره ای که در آن شراب وجود دارد را حرام دانسته اند.^۶

و. حرمت نظر به عورت دیگران: بعضی از فقها روایت نبوی «يَا عَلِيُّ إِيَّاكَ وَ دُخُولَ الْحَمَامِ بِغَيْرِ مَنْرٍ فَإِنَّ مَنْ دَخَلَ الْحَمَامَ بِغَيْرِ مَنْرٍ مَلْعُونٌ النَّاطِرُ وَ الْمَنْظُورُ إِلَيْهِ»^۷ را به عنوان یکی از

مشکلات القواعد، ج ۱، ص ۴۰۹؛ عاملی، غایة المراد في شرح نكت الإرشاد، ج ۲، ص ۵؛ فاضل مقداد، كنز العرفان في فقه القرآن، ج ۲، ص ۴۳؛ محقق کرکی، جامع المقاصد في شرح القواعد، ج ۴، ص ۴۰؛ شهید ثانی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ۳، ص ۲۹۹؛ همو، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرایع الاسلام، ج ۳، ص ۱۹۱؛ عاملی، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، ج ۱۲، ص ۳۵۲.

۱. حائری طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۸، ص ۲۸۳.

۲. بحرانی، الحدائق الناظرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۸، ص ۶۱.

۳. علامه حلی، مختلف الشیعة في أحكام الشریعة، ج ۵، ص ۳۹.

۴. حلی، المذهب البارع في شرح المختصر النافع، ج ۲، ص ۳۶۸.

۵. «هر کس بر سفره ای که در آن شراب نوشیده می شود بنشیند ملعون است». حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲۴، ص ۲۳۲.

۶. شهید ثانی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۱۲، ص ۱۴۱؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۱، ص ۳۳۱؛ محقق سبزواری، كفاية الاحكام، ج ۲، ص ۶۲۹؛ فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ج ۲، ص ۲۲۵؛ فاضل هندی، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۹، ص ۳۳۲؛ سبزواری، مذهب الاحكام في بيان الحلال و الحرام، ج ۲۳، ص ۱۸۸.

۷. «... هم شخصی که به عورت مکشوف دیگران نگاه می کند و هم کسی که به عورتش نگاه می شود ملعون».

دلایل حرمت نظر به عورت دیگران ذکر کرده‌اند.^۱

علاوه بر موارد فوق، فقها در مسائل متفرقه دیگری نیز با استناد به روایات لعن، به حرمت فتوا داده‌اند؛ مانند حرمت سحر^۲، حرمت نجش^۳، حرمت جمع بین دو خواهر در ازدواج^۴ و حرمت تنجیم^۵.

ملاحظه سیره عملی فقها در عصور مختلف و در مباحث گوناگون فقهی حاکی از آنست که در نگاه آن‌ها ظهور لعن در حرمت مسلم بوده و وقتی به روایات دال بر لعن برای اثبات حرمت استدلال می‌کردند، نه تقریبی برای استدلال ذکر می‌کردند، و نه هیچ‌گونه تردید و ابهامی در دلالت بر حرمت ابراز می‌کردند. در مواردی هم که نقدی به این‌گونه روایات بیان کرده‌اند در سند روایات مشتمل بر لعن مناقشه کرده‌اند و نسبت به دلالت آن‌ها مناقشه‌ای مطرح نمی‌کردند. با بررسی معنای لغوی و موارد کاربرد و فهم محققان و فقها از واژه لعن شکی در ظهور لعن در حرمت باقی نمی‌ماند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بحث‌های نظری در مفاد و ظاهر واژه «لعن» در آثار فقهی و اصولی کمتر مطرح شده است. از عبارات فقها در عصور گوناگون استفاده می‌شود که دلالت لعن بر حرمت از امور مسلم در بین اکثر آن‌ها است، بلکه این موضوع به حدی روشن بوده که آن را بی‌نیاز از دلیل می‌دانسته‌اند. از این روست که در موارد فراوانی در آثار محققان و فقها به روایات دال بر لعن، استدلال و به حرمت فتوا داده شده است و بلکه برخی لعن را صریح در حرمت دانسته‌اند. از معنای لغوی این واژه نیز حرمت استفاده می‌شود. هم‌چنین بررسی موارد استعمال لعن، مخصوصاً در قرآن کریم، ظهور این واژه در حرمت را تقویت می‌کند.

ما اجتهاد
پژوهش‌های فقهی

ارزیابی دلالت واژه «لعن» بر تحریم

۱. هستند». حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲، ص ۳۳.
۲. محقق داماد، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۳۳۲؛ سبزواری، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۱۶۸؛ طباطبائی قمی، مبانی منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۲۴۷.
۳. طباطبائی قمی، عمدة المطالب فی التعلیق علی المکاسب، ج ۱، ص ۲۲۴.
۴. شیخ انصاری، المکاسب، ج ۲، ص ۶۱.
۵. شهید ثانی، مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۷، ص ۳۱۶.
۶. شیخ انصاری، المکاسب، ج ۱، ص ۲۰۵.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم

۱. ابوالحسین، احمد بن فارس، معجم مقائیس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی قم، ج ۱، ۱۴۰۴ق.
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الأصول، قم: مؤسسة آل البيت علیہ السلام، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۳. اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۴. آملی، میرزا هاشم، بدائع الافکار فی الاصول، نجف: المطبعة العلمية، ج ۱، ۱۳۷۰ق.
۵. انصاری، مرتضی، مکاسب، قم: مجمع فکر اسلامی، ج ۱، ۱۴۲۵ق.
۶. ایروانی، علی، الأصول فی علم الاصول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱، ۱۴۲۲ق.
۷. _____، حاشیة المكاسب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱، ۱۴۰۶ق.
۸. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناظرة فی أحكام العترة الطاهرة، تحقیق محمد تقی ایروانی و سید عبد الرزاق مفرم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۰۵ق.
۹. بروجردی نجفی، محمد تقی، نهاية الأفكار، قم: مؤسسة انتشارات اسلامی، ج ۳، ۱۴۱۷ق.
۱۰. تبریزی، جواد، إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، قم: مؤسسة اسماعیلیان، ج ۳، ۱۴۱۶ق.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دار العلم للملایین، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۱۲. حائری طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل، تصحیح محمد بهره مند، محسن قدیری، کریم انصاری و علی مروارید، قم: مؤسسه آل البيت علیہ السلام، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۱۳. حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم: قدس، ج ۹، ۱۳۷۶ش.
۱۴. حسینی میلانی، سید علی، تحقیق الأصول، قم: الحقائق، ج ۲، ۱۴۲۸ق.
۱۵. حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، تصحیح سید حسین موسوی کرمانی و همکاران، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۱، ۱۳۸۷ق.
۱۶. حلّی، احمد بن محمد اسدی، المهذب البارع في شرح المختصر النافع، تحقیق مجتبی عراقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۰۷ق.
۱۷. حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری، كنز العرفان في فقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوی، ج ۲، ۱۴۲۵ق.
۱۸. خمینی، سید روح الله موسوی، المكاسب المحرمة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۱۹. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، صراط النجاة (المحشی)، قم: مکتب نشر المنتخب، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۲۰. _____، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، مركز نشر الثقافة الإسلامية، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۲۱. _____، محاضرات فی الفقه الجعفری، تقریر شاهرودی، تهران: دار الكتاب الاسلامی، [بی تا].

٢٢. ____، مصباح الفقاهة، قم: مكتبة الداوری، [بی تا].
٢٣. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، لبنان-سوریه: دار العلم-الدار الشامیه، ج ١، ١٤١٢ق.
٢٤. راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ١، ١٤٠٥ق.
٢٥. سبحانی، جعفر، المواهب فی تحریر أحكام المكاسب، قم: موسسه امام صادق، ج ١، ١٤٢٤ق.
٢٦. ____، تهذیب الأصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ١، ١٤٢٣ق.
٢٧. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام، قم: المنار، ج ٤، ١٤١٣ق.
٢٨. صدوق، محمد بن علی، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ٢، ١٤١٣ق.
٢٩. طباطبائی قمی، سید تقی، مبانی منهاج الصالحین، قم: منشورات قلم الشرق، ج ١، ١٤٢٦ق.
٣٠. ____، عمدة المطالب فی التعليق علی المكاسب، قم: کتابفروشی محلاتی، ج ١، ١٤١٣ق.
٣١. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ج ٣، ١٤١٦ق.
٣٢. طوسی، محمد بن حسن ابوجعفر، المبسوط فی فقه الإمامیه، تحقیق سید محمد تقی کشفی. تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء آثار الجعفریة، ج ٣، ١٣٨٧ق.
٣٣. عاملی، سید جواد، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، تحقیق محمد باقر خالصی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ١، ١٤١٩ق.
٣٤. عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام)، ج ١، ١٤٠٩ق.
٣٥. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، تحقیق رضا مختاری، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیة قم، ج ١، ١٤١٤ق.
٣٦. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، تحقیق سید محمد کلانتر، قم: داوری، ج ١، ١٤١٠ق.
٣٧. ____، مسالك الأفهام الی تفتیح شرائع الإسلام، قم: موسسه المعارف الاسلامیة، ج ١، ١٤١٣ق.
٣٨. عاملی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام)، ج ٢، ١٤١٤ق.
٣٩. عراقی، ضیاء الدین، شرح نبصرة المتعلمین، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ١، ١٤١٤ق.
٤٠. علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء (ط-الحديثة)، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ج ١، ١٤١٤ق.
٤١. ____، تذکرة الفقهاء (ط-القديمة)، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ج ١، ١٣٨٨ق.
٤٢. ____، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، قم: انتشارات اسلامی، ج ٢، ١٤١٣ق.

۴۳. _____، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۴۴. فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۴۵. فراهیدی، خلیل، العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: هجرت، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۴۶. فیض کاشانی، محمد محسن، مفاتیح الشرایع، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، [بی تا].
۴۷. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: منشورات دار الرضی، [بی تا].
۴۸. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۰۳ق.
۴۹. کاظمی، جوادی بن سعد، مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام، تهران: مرتضوی، ج ۱، ۱۳۶۵.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب ابوجعفر، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۵۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بیروت: مؤسسة الطبع والنشر، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۵۲. محقق حلّی، جعفر بن حسن، نکت النهایة- النهایة و نکتها، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۵۳. محقق داماد، سید محمد، کتاب الصلاة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۶ق.
۵۴. محقق سبزواری، محمد باقر، کفایة الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۲۳ق.
۵۵. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۰۳ق.
۵۶. منافی، سید حسین، بازشناسی معانی الفاظ پرکاربرد در آیات و روایات (۱)، مجلة فقه، شماره ۶۸، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، تابستان ۱۳۹۰.
۵۷. موسوی خمینی، سید مصطفی، مستند تحریر الوسیلة، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲، ۱۳۸۵.